

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا رسول الله و آله الطیبین الطاهرین

المعصومین و اللعنة الدائمة علی اعدائهم اجمعین

اللهم وفقنا و جمیع المشتغلین و ارحمنا برحمتک یا ارحم الراحمین

یکی از حضار: دو سه مورد دیگه هم فرمودید تطبیق می کنید الان می خواهید انجام بدهید یا برای بعد می ماند؟ غیر از این مورد
فهرستی

آیت الله مددی: نه دیگه برگشت، رایمان عوض شد، چون طول می کشد، چون باید بحث کلا رجال و فهرست و این ها بشود، جای
خودش دیگه و انصافش من فکر می کنم اجمالا روشن شد که کتاب نجاشی بالخصوص باید در حوزه های ما درس داده بشود. یکی
کتاب کشی، کتاب کشی که خیلی به هم پاشیده است، این چی به دست ما رسیده که فقط خدا می داند و بس. علی ای حال کیف ما
کان یکی هم کتاب کشی به خاطر به هم پاشیدگی زیادی که دارد و کتاب نجاشی به خاطر دقت ها و ظرافت های فراوانی که دارد و
فهرست مرحوم شیخ طوسی به خاطر مجموعه چون شیخ طوسی حالت گزینشی نیست، کتاب موجود بوده برداشته نقل کرده، به لحاظ
معلومات و تنقیح و تصحیح آن معلوماتی که ایشان، هر کدام به یک لحاظی دارای نکات خاص خودش است اما این نجاشی انصافا
بسیار کارهای لطیف ظریف دقیقی را انجام داده، انصافش حقش این است که خوانده بشود، البته این مطلبی را که من دیروز به
مناسبت دیگه راجع به این مردک که ایشان آن جعفری است که نام برده بود، من یکمی گفتم چون دیدم هنوز هم بعضی ها گاهی اوقات
مثلا سعی می کنند یک جوری، یا همان عبارت نجاشی را می آورند، دیدم یک کتابی چاپ شده که من جمله سلفنا الصالح همان
آقایی که دیروز خواندیم همان شخصی که در صفین با معاویه و اینها بود هنوز هم دیدم چون بعضی ها نوشتند لذا یکمی از اختیار ما
خارج شد.

پرسش: پس ترجیح است دیگه، قول نجاشی را ترجیح دادند به قول مورخین

آیت الله مددی: حالا نمی دانم چیست، بعدش هم اصلا له نسخه از کجا؟ این را شاید حتما ابن نوح گفته و إلا شان یعنی واقعا ابن نوح را من فکر نمی کنم حدیثه فی الکوفیین یعنی مثلا نوشته داشته؟! ایشان حدیثش جز اصحاب کوفی هاست نه اصحاب شامی ها یا مدنی ها مثلا، این توش دارد له نسخه

پرسش: اولین کتاب هم اول تهذیب

آیت الله مددی: خب با شاید است دیگه، نه چون دیدم یکی از آقایان نوشته که، همان قصه را آورده که سیدالشهدا گفتند بیا کمک، گفت نه، من در این جنگ وارد نمی شوم، اسب من این طور هست و کسی سوارش بشود بهش کسی نمی رسد، یعنی سوار اسب من شو و فرار کن، هیچ اسب دیگری به این نمی رسد، و این شمشیر من کذا، حضرت فرمودند نه، من نه اسبت را می خواهم و نه شمشیر برو از این جا هم دور بشو، چون اگر کسی فریاد ما را بشنود و ناله ما را بشنود کمک نکند کبه الله، البته چاپ شده اکبه، نه صحیحش کبه، کبه الله علی منخره فی النار، دیدم یکی نوشته که این که حضرت فرمودند دور بشو حضرت به این شفقت داشتند، این مورد شفقت، واقعا در رجال کار به کجاها رسیده!!

به هر حال چون دیدم بعضی ها هنوز هم چاپ کردند و متأسفانه اسم این شخص را جز سلف صالح بردند که حالا نمی خواهم بگویم لذا دیروز یک مقدار از اختیار ما خارج شد.

عرض کنم خدمتتان که بحث راجع به اراضی خراجیه بود، راجع به نجاشی ان شا الله اگر فرصت های دیگری چون حالا دیگه وارد بیع که می شویم فرصت هایمان خیلی کم می شود مگر باز یک بحث فقهی که پر حدیث باشد، بحث های فقهی پر حدیث ما یکی صلوة است و یکی حج است، هر دوی شان ماشا الله پر حدیثند مگر بحث های حدیثی فقهی خاصی شروع بکنیم که روی کار های حدیثی کار مستقلی بشود و احاطه پیدا بکنیم، فقط در این دو سه روز، چند روزی که صحبت کردیم اجمالا روشن شد که این بخش فهرست ما هم نقاط مبهم و مجمل و مشکل دارد و این گاهی اوقات حتی تا نجاشی رسیده، البته من احتمال می دهم نجاشی از ابن نوح گرفته له نسخه و به احترام استادش، البته گفته قال ابن نوح، نگفته حدثنا، قال آورده، به احترام استاد نوشته لکن عرض کردیم ابن نوح هم می

گوید کلام من از بخاری گرفته، بخاری هم توش کلمه نسخه ندارد، نوشته حدیثه فی الکوفیین، این که حدیثه فی الکوفیین دلیل بر این نیست که حدیث چپ نوشته یعنی خود اهل سنت الی ماشاءالله حدیثه فی الشامیین، حدیثه فی المدنین، این معنایش این نیست که خودش نوشته،

پرسش: ممکن است نجاشی نگفته باشد؟

آیت الله مددی: نجاشی نوشته، ذکرها البخاری، عبارت بخاری را من تقریبا برایتان خواندم، یک مقدارش را از ابن نوح کم کرده، عین عبارت بخاری را خواندم، علی ای حال جز این که ایشان جز سلف صالح ما نیست که این قطعی است، اصلا فرد نا صالحی است، کسی که در جنگ صفین با معاویه باشد، روی امیرالمومنین شمشیر بکشد جز سلف ما بشود! حالا غیر از صالحش، این چجور جز سلف ما باشد این خودش خیلی عجیب غریب است.

پرسش: حر در آخر توبه کرده

آیت الله مددی: ابداء، هیچ وقت هم توبه نکرده، بعد بیشتر مشغول شرارت شد، پنجاه نفر جمع کرده بود.

پرسش: تا آخر همین است؟

آیت الله مددی: بله آخر خودش را در دجله غرق کرد، بعد دیگه نزدیک بود گرفته بشود خودش غرق شد و عاقبت کارش هم آن جور. بله فرد شجاعی بود، فرد آدمکشی بود، شعر هم بد نمی گوید، به یک مناسبت در خزانه الادب شرح حالش را دارد، جلد اولش یک شرح نسبتا مفصلی در خزانه الادب بغدادی ازش دارد، حالا من عرض کردم وارد بحث های تاریخیش نمی خواهم بشوم و شعرش هم بد نیست، شعرهایش هم آوردند، اجمالا شعر هم دارد، خود نجاشی هم می گوید الشاعر فلان، شاعر هم هست، راست است اما هیچ ربطی به سلف ما و سلف صالح ما ندارد، اصلا ربطی به باب فهرست ندارد، مطلب از کتاب بخاری گرفته شده، بخاری اصلا فهرست نیست، تاریخ است که شبیه رجال ماست و عبارات بخاری مشعر به فهرست نیست، این کلمه له نسخه را نمی فهمم مرحوم نجاشی از کجا اضافه فرمودند

پرسش: ربیعة ابن سمیع چی؟

آیت الله مددی: ربیعة ابن سمیع نفر قبلیش است، یک آقای دیروز گفت تبلیغ، نمی خواستیم بگوییم، ایشان هم نوشته له کتاب فی زکاة الانعام، این هم درست نیست، شان نجاشی اجل است، نمی دانم چرا ایشان این کار را کرد، اولاً این که ایشان جز سلف صالح ما باشد درست نیست، ایشان مامور مالیاتی بوده حضرت امیرالمومنین برای جمع زکات می فرستادند، خب مثل عمال مالیاتی، حالا این سلفنا الصالح این تعبیر خیلی و بعدش هم من از مرحوم نجاشی تعجب می کنم، اولاً در کتاب کافی هست، با سند ما داریم، همین سندی که ایشان آورده از راه دیگری، این شخص در کتاب کافی در باب زکات اسمش آمده زمعة ابن سبیع، مرحوم نجاشی نوشته ربیعة ابن سمیع یا سمیع بخوانیم، هم اسمش را ایشان ظاهراً غلط نوشته، ربیعة ابن سمیع، این که آقای عرفانیان فرمودند و ما را از بحث خارج کردند نوشته له کتاب فی زکاة الانعام، بعد حدیثش را نقل می کند، مرحوم نجاشی اگر دقت می کردند این یک نوشته ای بوده در خاندان این شخص تا تقریباً زمان حضرت صادق، راه دیگه هم ندارد، در کافی هم در باب زکات از راه خاندان ایشان است، یک نوشته ای بوده در خاندان ایشان، ظاهراً باید این طور بگوییم آنی که به نجاشی گفته، گفته این را خود جد ما نوشته، آنی که در کافی آمده این را اصلاً امیرالمومنین نوشته، مال ایشان نیست، هست، متن حدیث موجود است، حدود یک صفحه ای موجود است، کیفیت گرفتن زکات از انعام است، اگر می خواهید آن جا بیاورید گوسفندی که شیرده است گوسفند خوب را نگیر، گوسفند کذا را نگیر، گوسفند های پیر و مردنی را نگیر و الی آخره، یک دستور العمل جمع آوری زکات انعام است و این نوشته هم طبق روایتی که در کافی هست مال خود امیرالمومنین است، کتب امیرالمومنین، حالا نوه های ایشان اشتباه کردند یک احتمال، از نجاشی عجیب است با جلالت قدرش که کافی را دیده بودند می دانستند که، در کافی هم این درست هم هست، زمعة که خب درست هم هست، اصلاً زمعة برادر سودة، زمعة جز اسمای عربی است، زمعة ابن سبیع، در زبان عرب می گفتند به خاطر همان جنگ و جدال و فلان اسامی حیوانات را گاهی برای بچه هایشان می گذاشتند مثل اسد، کلب، سَبُع، سَبُع ابن فلان، سبع به اصطلاح یعنی همین گراز پیش ما، همین وحشی که جسد می خورد، عرب ها گاهی به این سَبُع می گویند، آن وقت مصغر هم می گذاشتند، کلیب، اسید، همچنان که اسد می

گذاشتند، فهد، نمر، نُمیر، نَمِر و نُمیر، نَمِر که پلنگ باشد و نُمیر مثلاً پنگو، به فارسی بخواهیم بگوییم یک چیزی شبیه این، دقت می فرمایید؟ سبیع مصغر کلمه سبیع است، حالا خیلی عجیب است یعنی ما واقعا تحریر می کنیم، حالا این آقا اسم برده دیگه، ایشان فرمودند. در کتاب نجاشی آمده ربیعة ابن سمیع، در کتاب کافی هست همین سند است یعنی همین نوه های ایشان، این طریق نوه هایش است، در آن جا آمده زمعة ابن سبیع، هم اسم اولش عوض شده و هم اسم دومش عوض شده، خیلی هم عجیب است، بعد هم در کتاب، البته اگر خواستید کتاب کافی را بیاورید به نظرم کافی از آن نوه آخر که نقل می کند آن نوه آخر ابن ابی عمیر ازش نقل کند، نجاشی ابن ابی عمیر نیست، نجاشی را بخوانید.

یکی از حضار: کافی، علی ابن ابراهیم عن ابیه عن محمد ابن عیسی یونس عن محمد ابن مقرر

آیت الله مددی: مقرر، این نوه همین شخص است، عن محمد ابن مقرر، این را من فکر می کنم برمیگردد به دقت یونس، دقت کردید؟ چون بهتان عرض کردم بعضی ها در این اجازات دیگه نگاه نمی کنند می گویند این کتاب دارد این هم طریقه، ما تمام این ها را یکی یکی بررسی کردیم، من به نظرم این نکته فرقی مال این است، اولاً اسم را عوض کرده، ثانیاً آن کاتب کتاب را نوشته، کتاب هم نیست، آئین نامه است به اصطلاح امروز ما، آئین نامه اجرائی برای گرفتن زکات است، عادتاً هم باید امیرالمومنین بنویسد، معنا ندارد خود شخص بنویسد، اگر هم خودش نوشته باشد امضا بکند، عادتاً باید مال امیرالمومنین باشد، عادتاً این طور است، ببینید یونس عن محمد ابن مقرر،

پرسش: بعدش هم دارد که امیرالمومنین نوشته

آیت الله مددی: نه نوشته له کتاب،

یکی از حضار: نه بعدش می گوید

آیت الله مددی: همین تعجب است، کتاب را به او نسبت می دهد، حالا اولاً عبارت کافی را بخوانید، عن محمد ابن مقرر ابن عبدالله

ابن زمعة ابن سبیع

آیت الله مددی: آهان ببینید، محمد ابن مقرن ابن عبدالله ابن زمعة ابن سبیع

پرسش: عن ابیه عن جدّه

آیت الله مددی: عن ابیه عن جدّه، دقت کردید؟ این یک نامه ای بوده، امیرالمومنین نوشتند برای تبرک در این خانواده مانده، ایشان هم

مامور مالیاتی بوده، یونس این را نقل می کند، نقل یونس خوب است، زمعة ابن سبیع، بعدش رو بخوانید

یکی از حضار: عن ابیه عن جدّه

آیت الله مددی: به زمعة بر می گردد.

یکی از حضار: أن امیرالمومنین - صلوات الله علیه - کتب له فی کتابه الذی کتب له

آیت الله مددی: ببینید امیرالمومنین کتب له، پس مولفش این نیست، واضح است دیگه، عادتاً هم همین است، اگر حرف یونس درست

است یعنی عادتاً هم چون این دستوری است که حاکم باید صادر بکند، معنا ندارد که خود مامور مالیاتی برای خودش چیزی بنویسد،

این نوشتن مامور مالیاتی که ارزش قانونی ندارد. حالا عبارت نجاشی را هم بخوانید.

یکی از حضار: ربیعة ابن سمیع

آیت الله مددی: ربیعة ابن سمیع یا سُمیع، نجاشی اولاً این جوری، زمعه رو کرده ربیعه

یکی از حضار: عن أمير المؤمنين (ع) له کتابٌ فی ذکوات الانعام

آیت الله مددی: ببینید له کتاب، ایشان کتاب را به ربیعه نسبت داده، حالا بخوانید

یکی از حضار: أخبرني الحسين بن عبيد الله و غيره

آیت الله مددی: مشایخ بغداد

یکی از حضار: عن جعفر بن محمد بن قولويه

آیت الله مددی: مرحوم صاحب کامل الزیارات

یکی از حضار: قال: حدَّثنا أبي و سائر شيوخی، عن سعد بن عبد الله، عن أحمد بن محمد بن عيسى، عن محمد بن أبي عمير

آیت الله مددی: این یکی ابن ابی عمیر، من جابجا گفتم. من فکر می کنم شاید در نسخه قمی ها جابجا شده. بخوانید،

یکی از حضار: قال: حدَّثنا عبد الله بن المغيرة، قال: حدَّثنا مقرر، عن جدّه ربيعة بن سمیع، عن أمير المؤمنين، دو سه تا واسطه هم نقل

شده است

آیت الله مددی: بله نوه را، محمد ابن مقرر بود این جا مقرر عن جدّه، عن ابیه عن جدّه، احتمال می دهم خرابی در نسخه عبدالله ابن

مغیره بوده، احتمالی که من می دهم.

علی ای حال دقت فرمودید، این هم یک کتاب دیگری که از سلف صالح اسم برده، اولاً ایشان معلوم نیست جز سلف، آدم بدی نبود

اما وقتی این سلف صالح بزرگان، فرض کنید قبل از ایشان مثلاً ایشان ابورافع را اسم برده، عبیدالله ابن ابی رافع، این ها بزرگان

اصحاب اند اما این آقا مامور مالیاتی بوده، امیرالمومنین نامه ای برایش نوشتند و برده، احتمالاً یا در قم در این تشویش پیدا شده،

یک جایی این تشویش پیدا شده، آن سند بعدی هم از قم بوده یا توسط همین عبدالله ابن مغیره، حالا به هر حال آنی را که ما الان می

فهمیم کاملاً برای ما واضح است مصدر هر دو یکی است، یک نامه ای بوده، نوشتاری بوده که شاید مثلاً دو سه صفحه بوده کلش،

حضرت امیر نوشتند، در خاندان این شخص باقی مانده بوده، حتی وقتی من که نجف بودم اوائل شاید چهل و پنج شش سال قبل

شنیدم، من خودم ندیدم، دیدم مثلاً در کوفه یک جایی برای منزل می کردند یک مجموعه ای از خطوط امیرالمومنین را پیدا کردند،

همین زمانی که من آن جا بودم، یک مجموعه ای مثلاً قرارداد و مثلاً هذا ما اقرّ به فلان، این طوری، نه مجموعه احکام، یک مجموعه

ای از خطوط به خط امیرالمومنین سلام الله علیه، ممکن هم هست بعد از این پیدا بشود، عرض کردیم من این نکته را چند بار عرض

کردم یکی از مزایای امیرالمومنین مجموعه نوشتارهایی است که به خط خود مبارک ایشان بوده، خب این در این کتاب فهرست ابن

ندیم دارد که من یک رفیقی داشتم که طبق قواعد باید به سال های ۳۵۰ بخورد، نوشته کان عنده صف، صف مثل سفره مانند که این

پر از مجموعه نوشتارهای امیرالمومنین، کتب به خط امیرالمومنین یعنی این قدر این بود که مثل بقیچه شده بود، این با تالیف نهج

.....
البلاغه پنجاه سال فاصله دارد، نهج البلاغه را چهارصد نوشته یعنی این که مرحوم نهج البلاغه بعضی از نوشته ها را مستقیم از خط حضرت نقل کرده باشد احتمالش وارد است، چون به گفته خود ابن ندیم، ابن ندیم تصریح می کند، می گوید من رفیقی در واسط داشتم کان عنده صف، یک سفره مانندی بود که همه اش خطوط امیرالمومنین بود، خیلی عجیب است، تا سال های ۳۵۰ خط مبارک خود ایشان رسیده بوده، خط مبارک خود امیرالمومنین. یکی از این نامه هایی هم که هست الان در نامه های رسول الله و کتب علی ابن ابی طالب است دیگر، که الان در آفریقا در یک جزیره ای حفظ می شود به عنوان میراثشان.

علی ای حال کیف مان کان بنا بود امروز وارد بحث فهرست نشویم، این هم یکی دیگر از موارد، این ها برای ما واقعا، خب مرحوم نجاشی هم حرفش این است که ما از مشایخ بغداد شنیدم، از ابن قولویه برمیگردد، چون عبدالله ابن مغیره به نظر من یک مقداری مشکل دارد، حالا برای این که جز اصحاب اجماع هم هست، از کسانی است که مرحوم نجاشی راجع به ایشان ثقة ثقة گفته و عبدالله ابن مغیره را من یک اشکالی به ذهنم هست که حالا فعلا جای طرحش نیست، در یک جای دیگر اگر رسیدیم راجع به ایشان بحث می کنیم. علی ای حال کیف ما کان این هم دومی. این هم وضع روشنی ندارد و تاریخ مطلب کاملا واضح است، کاملا روشن است، نوشتاری از امیرالمومنین بوده راجع به این شخص نیست، احتمال این که زمعة ابن سبیع هم باشد عرفی تر و عربی تر است انصافا، ربیعه هم اشکال ندارد، ربیعه هم داریم، خود ربیعه عالم معروف اهل سنت، ربیعه ابن، لکن زمعه بودن احتمالش قوی تر است چون آن سند سند خوبی است، علی ای حال کیف ما کان یک مقداری از بحث خارج شدیم باز به بحث خودمان برگردیم.

پرسش: سلیم هم بگویید

آیت الله مددی: نه دیگر سلیم را بخواهیم بگوییم یک سال باید صحبت بکنیم.

پرسش: مبهم ۱۸:۲۵

آیت الله مددی: خوب است چرا، اما مثل خب بقیه مامورها، این را سلف صالح نمی گویند، اولاً از کجا معلوم که ایشان شیعه مصطلح باشد، آن هایی را که ما اصطلاحاً سنی می گوئیم، حالا خلفای قبلی را هم قبول داشتند ایشان هم قبول داشته، این سلفنا اصطلاحاً همان شیعه متعارف زمان نجاشی و زمان ما مراد است، این معلوم نیست شیعه متعارف بوده.

می گویم ما اول خودمان داریم این حرف ها را می زنیم قبل از این که غربی ها بگویند، مستشرقین چسبیدند تمام این کتاب ها و کار های ما را بررسی می کنند، قبل از این که آن ها بررسی بکنند ما خودمان نقد بکنیم، بگوئیم آقا راست است، این اشکال وارد است یعنی انصافاً این ها چیز هایی است که گاهی اوقات ما توجیهشان، البته نجاشی وضعش روشن است چون آن را از کتاب ابن نوح گرفته، این یکی را هم از کتاب ابن غضائری را مشایخ بغداد گرفته، توجیه نجاشی واضح است لکن ما چون این راه را قبول نداریم و نجاشی هم اهل تعبد نیست، از نجاشی تعبد است، خیلی تعجب آور است، علی ای حال این کتابی که ایشان فرموده له کتاب عن علی فی زکوات، باب زکات انعام، آن قسمتش الان موجود است در کتاب کافی در آمده، موجود است بعینه، سند هم همین سند است، نوشته هم همین نوشته است لکن راجع به این شخص نیست، راجع به امیرالمومنین است

پرسش: شاید عبارت نجاشی عن امیرالمومنین له کتاب باهم باشد

آیت الله مددی: بله کتاب نامه، اما خط امیرالمومنین ظاهراً کتب لهم، ظاهرش که امیرالمومنین کتب لهم

پرسش: عن امیرالمومنین له کتاب

آیت الله مددی: یعنی ایشان از امیرالمومنین نقل می کند، کتاب دارد، کتاب مال ایشان نیست، در آن روایت کافی دارد کتب امیرالمومنین، تصریح است نوشته آن مال حضرت امیر بوده.

پرسش: نجاشی هم همین را می گوید، بخط

آیت الله مددی: بخط هم دارد، خب بدتر شد، بخط در ذهنم نبود! این خیلی تعجب آور از ایشان است، البته من احتمال می دهم در حد احتمال بعضی از نوه ها گفته باشند، بلد نبودند، آن ها هم دروغ نگفتند، بلد نبودند گفتند این جد ما نوشته، این نوشته مال جد ماست، عبدالله ابن مغیره هم برداشته نقل کرده، این نوشته مال امیرالمومنین است، مال جد آن ها نیست.

پرسش: نجاشی هم آخرش همین را نوشته، عن امیرالمومنین أنه كتب له فی صلوات

آیت الله مددی: شاید همین، کتب را ایشان فهمیده امر له و إلا اولش که با آن نمی سازد که، اگر خود نجاشی هم مرادش این است که کتب علی ابن ابی طالب پس چرا به ایشان نسبت داده؟ از کتب له فهمیده؟ یا اکتبه مثلا فهمیده، به هر حال ما این جا را نفهمیدیم. حالا به هر حال ما یک مقداری از بحث به اندازه کافی دور شدیم برگردیم به بحث خودمان.

بحث شد راجع به اراضی خراجیه که از آن جا خارج شدیم، روایات اراضی خراجیه زیاد است، اصلا این بحث را ما متحیریم چکارش بکنیم و این اراضی خراجیه جهات دیگه هم دارد، حالا من یک جهتش را امروز بگویم، دیگه بخواهیم همه اش را هم امروز بگویم طول می کشد، فقط به اندازه بحث خودمان، به اندازه آن مقداری که بعدها در میان فقهای شیعه بحث شد که اصلا ارض خراجی حکمش این است یا نه، مفتوح عنونة حکمش این است؟ یا این حکمش این نیست شرعا؟ امیرالمومنین صلاح دیدند این کار را نکنند. حاکم می تواند عوض بکند حکم دیگه، فرقی نمی کند، عرض کردم این مطلب در میان اهل سنت هم بود، اخیرا هم بین علمای ما این بحث مطرح شده. از روایاتی که ما داریم حالا اصلا نمی دانیم همه روایاتش را بخوانیم یا بعضی هایش را بخوانیم، یک مقداریش روایات مرحوم محمد ابن مسلم است، ایشان روایات متعددی در این جهت دارد، و در جهات دیگری که مرتبط است و دقیقا هم نمی دانیم آیا ایشان واقعا آن نظر نهایی ایشان چه بوده.

از روایات محمد ابن مسلم من چند تاش را می خوانم، تفصیلش را برای یک وقت دیگه بگذاریم، تفصیل کل روایات باب را در باب اراضی جای دیگه، در این کتاب جامع الاحادیث در کتاب جهادش، این چاپ اول من، چون چاپ بعدی ما گم شد پیداش نکردم، از چاپ اول باب ۸۳ از باب جهاد، عرض کردم آخرین باب جهاد است، بعدش جهاد نفس است، حدیث شماره هشت، و روی علی ابن

الحسن الفضال، ابن فضال پسر به اصطلاح، عرض کردیم مرحوم شیخ طوسی کتاب پسر را در اختیار داشته و از آن هم در موارد مختلف نقل می کند و این کتاب جز کتب مشهور است ولو از فطحیه است حتی نسخه ایش در اختیار مرحوم سید ابن طاووس هم بوده، با تاریخ نسخه نقل می کند.

عن ابراهیم ابن هاشم، یکی از روایات نادری که ما داریم روایت ابن فضال پسر از ابراهیم ابن هاشم است اما داریم، در این باب چند تا داریم، خیلی عجیب است، این هم جز عجائب کار است، علی ای حال احتمالا این روایتی بوده که مرحوم ابراهیم ابن هاشم نقل کرده در کوفه قبل از این که قم بیاید، چون ما با ابراهیم ابن هاشم بعد از قمش آشنا هستیم، قبل از قمش آشنا نیستیم، این جز نوادر روایات ایشان است که در کوفه اسمش برده شده، یک روایت دیگه هم داریم که ابن فضال عن علی ابن ابراهیم ابن هاشم، آن که غلط است، اصلا شواهد ما نشان نمی دهد علی ابن ابراهیم اصلا به کوفه آمده باشد، ظاهرا آن علی اش ابن اش زیادی باشد.

به هر حال دو سه روایت داریم ابن فضال عن علی، اسانید عجیبه ای است، این اسانید فراوان متعارف نیست، نمی دانیم چکارشان بکنیم، به هر حال فعلا امکان احتمال روایت هست، بگوییم ابراهیم ابن هاشم قبل از سفرش به قم.

عن حماد ابن عیسی و داریم روایت کم ابن فضال از خود حماد مستقیم، احتمالا، بعید است ابن فضال حماد را درک کرده باشد، حماد به نظرم متوفای ۲۰۹ است، در آن سالی که حج مشرف شد در جحفه سیل آمد و ایشان فوت کرد، سیل ایشان را برد و فوت کرد رحمه الله و ابن فضال پسر را تاریخش درست در ذهنم نیست، اما ابن فضال پسر ۲۷۰، ۲۸۰ باید باشد، این حدود ها باید باشد، از آن ور هم ابن فضال می گوید عمر من کوچک بود از پدرم شنیدم باز شبهه کردم از برادرانم از پدرم، آن وقت پدر ایشان ۲۲ است یا ۲۲۴ است، بعید است از ۲۰۹ نقل بکند، ابن فضال پسر وقتی از پدرش که سیزده چهارده سال بعد از این تاریخ است نقل نمی کند از پدر بعید است بتواند از مثل حماد نقل بکند.

علی ای حال یک مختصری

پرسش: با واسطه است دیگه

آیت الله مددی: نه بلاواسطه هم دارد. علی ابن حسن عن حماد هم دارد، من خودم حدیثش را، در معجم آقای خوئی نگاه می کردم، امروز راوی و مرویش را نگاه می کردم اسم حماد هم مستقیم دارد و خیلی بعید است، فوق العاده و حماد ابن عثمان که خیلی بعیدتر است، حماد ابن عثمان رتبه از ایشان جلوتر است، احتمال ابراهیم ابن هاشم به لحاظ تاریخی امکان دارد اما متعارف نیست، شاید کل روایات، نگاه بکنید بد نیست، به نظرم می آید آنی که الان اجمالا در ذهنم است کل روایات ابن فضال یعنی علی ابن فضال از ابراهیم ابن هاشم اگر هفت تا، شش تا بشود، کلش، فکر نمی کنم بیشتر بشود، فکر نمی کنم، نگاه بکنید علی ابن حسن ابن فضال عن ابراهیم ابن هاشم، به نظرم شش هفت تا بیشتر نباشد، به ذهن من الان این طور است، علی ای حال در این جا هم، یکی دو تاش این جاست یعنی از همین جناب ایشان است، نمی دانم به هر حال فعلا که یکمی گیر دارد، عن حماد ابن عیسی عن محمد ابن مسلم، در این جا دارد که عن محمد ابن مسلم حماد، می گویم این ها گاهی این گیر ها مال کتاب هاست، گاهی گیر ها مال اختلاف نساخ است، این هایی که نسخ نوشتند، متعارف حماد ابن عیسی از حریز از محمد ابن مسلم، همین، این شماره هشت بود، مثلا در کتاب کافی شماره ۱۰ دارد، علی ابن ابراهیم عن حماد عن حریز عن محمد ابن مسلم، این خیلی خوب است، انصافا این صاف تر است. به هر حال روایت محمد ابن مسلم اسانید و مصادر متعدد دارد، به هر حال این جا به نظرم، البته امکان دارد حماد ابن عیسی، محمد ابن مسلم را درک بکند چون می گوید من امام صادق را درک کردم، کسی که امام صادق را درک بکند عادتاً محمد ابن مسلم را. اما متعارف حماد توسط حریز است،

پرسش: نه مورد در کافی هست

آیت الله مددی: کافی که اصلا علی ابن حسن کم دارد، تهذیب باید باشد

پرسش: تهذیب است

آیت الله مددی: همین کافی شنیدم، کافی که اصلا علی ابن حسن خیلی کم دارد، کلا کم دارد، پدرش را زیاد دارد.

پس من هفت تا گفتم دو تاش را کم گفتم، خیلی کم است، مجموعه روایات ایشان از ابراهیم ابن هاشم فوق العاده کم است

پرسش: همه هم از حماد

آیت الله مددی: همه هم از حماد

به هر حال این بعدیش هم به نظرم یک گیری داشته باشد عن حریز عن محمد ابن مسلم، بعد دارد که باز مرحوم شیخ، این ها هم از منفردات شیخ است، شیخ در تهذیب و استبصار از حسین ابن سعید عن صفوان عن العلاء عن محمد ابن، این خوب نسخه ای است، نسخه حسین ابن سعید، این هم در حقیقت بر می گردد به کتاب جناب علاء، علاء از شاگردان محمد ابن مسلم است، من عرض کردم این فوائد رجالی مهمش این است، گاهی اوقات در نقل هایی که از محمد ابن مسلم شده اختلاف است، عادتاً آن چه که علاء نقل کرده بهتر از دیگران است اما عکسش هم من دیدم، نقل دیگران بهتر از نقل علاء.

پرسش: ابن فضال ۳۷ تا از ابراهیم ابن هاشم؛ تهذیب و استبصار، البته بعضی جاهاش هم نسخه ضمیرها را زدند

آیت الله مددی: معلوم نیست، فکر نکنم، شاید علی بوده، علی یعنی پسرش، نباید باشد، علی ابن حسن فضال به تصریح خیلی کم داریم، نگاه بکنید باز خارجاً تطبیق بشود شاید علی بوده نه علی ابن حسن، یک جا داریم یا دو جا عن علی ابن ابراهیم هاشم، آن هم غلط است، ظاهراً غلط باشد، نه آن جاهایی که زده ۳۷ تا را نگاه بکنید گاهی هست علی عن ابراهیم ابن هاشم عن ابیه یا عن ابراهیم ابن هاشم، آن علی پسرش است، علی ابن ابراهیم، فکر نمی کنم، همین نه تا را هم که ایشان گفت من تعجب می کنم، ۳۷ تا خیلی تعجب آور است، به هر حال در ذهن من خودم پیگیری نکردم، من دیروز مراجعاتی که داشتم فکر نمی کنم، همین نه تا فوقش باشد.

پرسش: مبهم ۳۰:۳۰

آیت الله مددی: این مورد غلطی دارد، من این را یک دفعه شرحش را دادم این مورد خرابی دارد

عن حسین ابن سعید عن صفوان عن العلاء، این حدیث خوب است، دو تا مصدر اساسی مرحوم شیخ، مصدر میانیش یکی کتاب ابن فضال است و یکی کتاب حسین ابن سعید است:

قال: سألته عن الشراء من أرض اليهود و النصاری

اما نسخه اش اختلاف دارد، این جا مرحوم، در این چاپ اختلافات بین فقیه و تهذیب را دارد، این روایت در فقیه هم آمده، در کافی نیامده اما در فقیه آمده، اختلاف فقیه را با تهذیب نوشته، بعدش از نوادر احمد ابن محمد نقل کرده، آن جا اختلاف را نوشته، عرض کردم این طور که من شنیدم مرحوم آقای بروجردی هدفشان این بود که اختلاف روایات را بنویسند اما در کتب اربعه اما اگر همان روایت اضافه بر کتب اربعه جای دیگر آمده باشد امالی شیخ صدوق، طوسی، دیگه اختلاف متن ننویسند، البته از نظر علمی باید ایشان می نوشتند اما نظرشان این بود که کتب اربعه چون محور کار است، مثلاً شاید نظر مبارکشان، به هر حال این جا اختلاف فقیه و تهذیب آمده، و این هم یکی از مشکلات است، احتمالی که من بیشتر می دهم شاید مرحوم، البته خودم مراجعه نکردم، خودم گاهی وسواس دارم، یکی یکی این ها را نگاه می کنم با دقت نگاه می کنم ببینم، احتمال می دهم مرحوم فقیه از حسین ابن سعید گرفته باشد، من ارض الیهود و النصری ظاهراً مراد از ارض یهود و نصاری زمین هایی بوده که در اختیار اهل جزیه بوده و معلوم نیست، معلوم نیست که مراد در این جا به اصطلاح ارض خراجی باشد، البته این نصاری در عراق بودند، مجوس و نصاری در عراق بودند اما به هر حال

و قد ظهر رسول الله (ص) علی خیبر

آن وقت این اهل خیبر در این جا چون پیغمبر با جنگ خیبر را گرفتند باید بگوییم مراد از زمین های یهود و نصاری زمین هایی بوده که جنگ کردند و تسلیم شدند، مصالحه با مسلمین کردند که اصطلاحاً به این زمین صلح می گفتند، احتمال دارد مراد زمین صلح باشد، احتمال هم دارد یک نوع جزیه بوده، البته جزیه بر رؤوس بوده، زکات بر محصولات بوده، و خراج بر خود زمین بوده، این یک مقداری

فخارجهم علی أن یتَرَک الأرض فی أیدیهم یعملون بها و یعمّرونها و ما بها بأسٌ

عرض کردیم این قدر صحبت کردیم دیگه خسته هم شدیم، خیبر در این روایت با این که سندش معتبر است این هم روشن نیست، واضح نیست، در تاریخ اسلامی هم با ابهام است، و واقعش نمی دانیم دقیقاً.

اجمالاً می دانیم که خیبر را نصف کردند، نصفش مال پیغمبر و مسلمان ها و نصفش دست یهود بود، مصالحه کردند که خیبر، ظاهرش که خود خیبر جز دنیای اسلام بوده، زمین هم نه مال خودشان بوده، ظاهراً مال مسلمان ها بوده، احتمال هم دارد زمین ملکشان بوده آن وقت به مسلمان ها می دادند،

و لو اشتریت منها شیئا

این یکی از عجائب این است که مثلاً در کتاب تهذیب، در کتاب خود مرحوم تهذیب آن جایی که از ابن فضال است و لو اشتریت منهم شیئا، نمی دانیم! بله معذرت می خواهم در کتاب فقیه و لو اشتریت منها شیئا، اما در کتاب استبصار نقل کرده و قد اشتریت منها شیئا یعنی خود حضرت می فرمایند من هم رفتم از زمین یهود خریدم یعنی خود حضرت می فرمایند من هم رفتم از زمین یهود خریدم این ظاهرش این است، حالا نمی فهمیم این دقیقاً چیست

و أیما قوم أحيوا شیئاً من الأرض أوعملوه فهم أحقّ بها و هی لهم

ظاهرش این است که مثلاً آن زمین خیبر هم مال این ها بود، این ها فقط به مسلمان ها نصف پول محصول را می دادند، ظاهرش این طور است، هر کسی که احیا کرد ملک خودش است، نهایت باید به مسلمان ها بدهد، حالا در کتابی هست به نام نوادر احمد که شرحش را دادیم دیگه تکرار نمی کنیم، ایشان از محمد ابن مسلم نقل کرده، عرض کردیم نوادر احمد روشن نیست، یعنی طبق شواهد موجود که بعید است نوادر باشد، خیلی احتمالش ضعیف است، مرحوم شیخ حر عاملی نوادر قرارش داده، مرحوم مجلسی گفته یا نوادر است یا کتاب حسین ابن سعید است، هر دوش بعید است، مثلاً این جا از محمد ابن مسلم نقل کرده، هیچ کدامشان از محمد ابن مسلم نقل نمی کنند، خیلی بعید است، من یک احتمالی دادم سابقاً که این جزئی از کتاب مدینه العلم صدوق باشد اصلاً، آن وقت این جا سندش را حذف کرده به محمد ابن مسلم، اگر این باشد احتمالش قوی است، به هر حال به احتمال بسیار قوی اگر این کتاب مدینه العلم صدوق هم باشد از همین کتاب حسین ابن سعید گرفته، با آن شباهت بیشتر دارد، این جا دارد سالت اباجعفر، اسم امام برده شده عن شراء ارض الیهود و النصاری، این را ایشان در باب خراج آورده، معلوم نیست روایت در باب خراج باشد.

آن وقت مشکل کار این است که ما باز از محمد ابن مسلم، حدیث شماره ده، این در کتاب کافی آمده منفردا، این هم جز عجائب است، در کتاب تهذیب و فقیه نیامده، علی ابن ابراهیم عن ابیه عن حماد ابن عیسی عن حریز، حریز به طور متعارف احادیثش در ابواب معینی است، صلوٰة هست، صیام هست، حج هست، زکات مخصوصا هست، صلوات و زکات هست، و مرحوم نجاشی یک کتابی به نام نوادر بهش نسبت داده، متفرقات هم دارد مثل همین، احتمال می دهیم شاید از نوادر ایشان باشد، احتمال می دهیم

عن محمد ابن مسلم عن ابی جعفر علیه السلام

این یکی

باز ظاهرا حماد باید فرض کنیم

عن الساباطی و عن زرارة، عن أبی عبد الله (ع)

این ضمیر عن الساباطی هم به کی برمیگردد

حماد عن حریز

احتمال هم دارد که حریز عن الساباطی و عن زرارة، احتمالش هست چون حریز از زرارة نقل می کند.

این عن ابی عبدالله، پس یکی عن ابی جعفر و یکی عن ابی عبدالله أنّهم سألوهما عن شراء أرض الدهاقين من أرض الجزية،

دهقان به اصطلاح امروزی ما فتودال می گفتند، ما الان دهقان کشاورزی که روی زمین کار میکند، دهقان در آن زمین به معنای

فتودال بوده، ارباب به اصطلاح امروز

فقال: إنه إذا كان ذلك انتزعت منك

اگر زمین را از آن ها بگیری از تو گرفته می شود چون این ها حق ندارند، چون اگر بخواهند زمین دست تو باشد دیگه باید خراج

زمین ندهی، آن وقت حق آن زمین ضائع می شود، آن تودی عنها ما علیها من الخراج، این کلمه خراج را که من گفتم این جا خواندیم

به ظاهرش این است که احتمالا همان خراج متعارف باشد

قال إلى آخره.

این هم روایت دیگری از جناب آقای محمد ابن مسلم که این طور است، باز یک روایت دیگری شماره ۱۴ علی ابن حسن ابن فضال

عن علی، احتمالا مثل علی ابن اسباط باشد، نمی دانم این علی در این وسط چیست

عن حماد، عن حریز عن محمد بن مسلم و عمر بن حنظلة

خیلی عجیب است احادیث محمد ابن مسلم در این جهت نسبتا زیاد است

قال: سألته عن ذلك

ببینید دقت بکنید، این که من می گویم گاهی در نسخه ها تصرف می شود این روایت که اصلا معنا ندارد،

قال: سألته عن ذلك فقال: لا بأس بشرائها؛

این عن ذلك یک حدیث قبلی بوده، سوالی از همین زمین خراج بوده، حدیث بعدی هست سألته عن ذلك، این که اصلا معنا ندارد

حدیث این طور باشد

فقال لا بأس بشرائها فإنها إذا كانت بمنزلتها في أديهم

فإنها زيادية است، إذا كانت يؤدّي عنها كما يؤدّي عنها

اشکال ندارد بخرد ایشان باید خراج هم بدهد، یعنی با این که مسلمان است و مسلمان عادتاً خراج ندارد، این خراج این زمین را باید

بدهد، حالا این زمین جزیه است، ارض نصاری است، ارض صلح است یا ارض خراجی است واضح نیست، باز دو مرتبه از محمد ابن

مسلم:

قال: سألته عن شراء أرضهم. ضمير معين توش نیست

فقال: لا بأس أن تشتريها فتكون إذا كان ذلك بمنزلتهم تؤدّي فيها كما يؤدّون عنها

با این که تو مسلمان هستی و بر مسلمان خراج نیست باید بدهی

متن کامل مطابق با صوت دروس خارج فقه حضرت آیت الله استاد حاج سید احمد مددی الموسوی (حفظه الله) جلسه : ۳۵
موضوع: مکاسب محرمة - خاتمة : خرید و فروش زکات، خراج و مقاسمه : اراضی خراجیه، بررسی روایات چهارشنبه: ۱۳۹۶/۸/۱۰
صفحه ۱۸

آن مطلب را، حالا یک چند تاش را خواندیم از باب تبرک، خیلی دلالت به این مانحن فیه هم ندارد

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين